

شبهه سیاست

کسانیکه بمباحث تبلیغی وارد بوده و در این رشته دارای وقوف و تجربه و اطلاعات و سوابق ممتد میباشند و علل و ماهیت هر یک از احتجاجات را بقدر کافی مورد بحث و تدفیق قرار داده اند استحضار دارند که افراد مردم از لحاظ احتجاجات و شبهات و استیحاشرات (که در حقیقت موضوع آنها بطور کلی جز یکمشت توهمات که صرفا ناشی از بی خبری و یا سوء تفاهماتی که در نتیجه مغالطه ها و تلقینات مغرضانه است چیز دیگری نیست .)

تقریبا بصورت صفوف و دستجات معین هستند که هر دسته به نسبت سطح فکر و روحیات و عقاید خانوادگی و معلومات اکتسابی و محیط اجتماعی خود در قبال امر بهائی دارای یک قسمت اشکالات باصطلاح بین المللی است یعنی مشترک بین پیروان همه ادیان گذشته است که همواره هر کدام نسبت بظهورات وجود از خود داشته و دارند و یک قسمت اشکالات ملی است که در واقع مربوط باوضاع و عقاید داخلی هر دین نسبت بدیانیت بعدی است .

اشکالات ملی نیز بدو قسمت است یک قسمت استیحا‌شاتی که مشترک بین همه فرق و احزاب و دستجات مختلف آن دیانت است و یک قسمت هم استیحا‌شات و اشکالاتی است که تقریباً جنبه اختصاصی داشته و بطور جداگانه مربوط بفرق و مذاهب و یا عمّال سیاست است .

برای توضیح مطالب میتوانیم در قسمت اشکالات بین ^{ست} ملی که گفتیم مشترک بین پیروان همه ادیان بمسئله خاتمیت و ابدیت دین و اعتقاد بموعد زنده و غائب و عدم وقوع علامات و غیره اشاره نمود در مورد اشکالات ملی با توجه بموارد اختلافاتی که فیما بین فرق و مذاهب آن دیانت وجود دارد موضوع اخبار و احادیث و معتقدات مربوط بآینده آن دین و بخصوص راجع بچگونگی و شخصیت موعود خاصی را که هر یک از مذاهب بر طبق داستانها و اساطیر مذهبی معتاد و منتظر هستند و موضوع رجعت و قیامت و غیره ، و از نظر اشکالات اختصاصی بیشتر مربوط به بحث و تحقیق در مسائل نظری و باصطلاح ایده نولوژیهای مختلف اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و غیره است .

فعلاً ، بعد از عرض این مقدمه می‌خواهیم عنان بحث را
متوجه یکی از شبهات عمده بنمائیم و آن شبهه سیاست
است .

شبهه سیاست ، درحقیقت یکی از آمهات شبهات است که
به تمام اقسام اشکالات و استیحا‌شاتی را که گفتیم
مربوط میشود و همیشه و در هر زمان بهمه ادیان و
مذاهب نسبت داده شده و مورد تصور و توهم مخالفین
بوده هنوز هم می‌باشد .

سیاست ، که در عرف عمومی بمفهوم علم اداره امور
مملکت شناخته شده و سیاست مدار هم بکسانی اطلاق
میشود که باصول و مبانی این رشته کاملاً واقف بوده و
بتواند در صورت انتصاب بمشاغل مربوطه بآن علماً و
عملاًوظائف محوله را بخوبی انجام دهند ، البته
همانطوریکه مدیر یا افراد هیئت عامله یک خانواده
علاوه بر شایستگی و لیاقت باید دارای حسن نیت و
صدق گفتار و نیکی رفتار باشند. سررشته داران امور
اجتماعی نیز با ایمان و عاقل و کاردان بوده اصل پندار
و گفتار و کردار نیک را در همه شئون اجتماع بدون
تبعیض رعایت نمایند و همواره با اخذ تدابیر عاقلانه

جامعه را بطرف مصلحت و سعادت سوق دهند . بدیهی است که در اینصورت عمل و روش آنها در مملکت داری و مردم داری ، (حسن سیاست) تعبیر و شناخته می شود .

ژان ژاک روسو ، که از دانشمندان قرن هیجدهم و یکی از عوامل اخلاقی انقلاب کبیر فرانسه شناخته شده در آثار خود میگوید « حکومت عبارت از قراردادی است که بین ملت و هیئت حاکمه منعقد شده و شرط اول این قرار داد ، امنیت و آسایش افراد جامعه است . »

متأسفانه در طول تاریخ دنیا بسیاری از مسئولین امور جامعه در بسیاری از موارد از مسیر حقیقی وظائف خود خارج شده و تحت تاثیر کبر و غرور و یا هوای و هوس کارهائی کرده اند که برای مردم باعث دردسر و گرفتاری و برای خودشان نیز موجب بد نامی و سوء خاتمیت بوده است .

و البته این مسلم است کسانی که بخواهند از کیفیات و لذائذ مادی بیش از حدود معینه استفاده کنند و یا نفوذ و قدرت قانونی خود را در جهت منافع شخصی و اغراضات خصوصی و یا صنفی بکار اندازند لابد بر

خلاف وجدان خود مجبور بدروغگونی و تزویر و ریاکاری و عوام فریبی میشوند ، اینان اغلب اوقات برای موجه وانمود کردن اعمال خود و جلب موافقت ضمنی توده اکثریت به مهمترین جهت جامعه و وجه مشترک مردم که دین و مذهب باشد توجه نموده و باصطلاح ماسکی از هوا داری دین بر صورت خود و اعمال خود میگذارند چنانچه در صدر اسلام معاویه ابن ابی سفیان و پس از او خلفای اموی و پس از آنها ۳۷ نفر خلفای عباسی و در قرون بعدی سلاطین آل عثمان همگی همین روش را داشتند . در ایران نیز صفویان در آغاز کار با تمسک بمذهب از خانقاه شیخ صفی ^{لبن} اردبیلی به تخت سلطنت ایران نقل مکان نموده و کلاه درویشی را بتاج شاهی تبدیل نمودند .

بهر حال در این شکی نیست که خدا پرستی واقعی همیشه با خلوص نیت و تقدیس و تنزیه قلبی و صدق و صفای حقیقی توأم است و کسانی که بعوالم الهی و معانیات معنوی توجه دارند از شنون مادی دنیا ، پول و ریاست و شهوت گریزان و بقول حافظ زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزادند .

بنابر این بهیچوجه احتیاجی ندارند که از راه راست منحرف شده به تظاهر و ریاکاری و تزویر و دروغگوئی و نفاق جوئی و نقض عهد و خدعه و حيله توسل جویند ، این است در اکثر اوقات پیشوایان مذهبی و همچنین رجال سیاست بخصوص سیاستمدارانی که بیشتر پیرو مکتب « ماکیا ولیسم » بوده اند ، برای انجام منویات و مقاصد خود تظاهر بدینداری نموده و هر طوریکه عقل ناقصش^ل حکم کرده بهر نوع ظلم و جنایت و تجاوزی دست زده اند و هر حقی را باطل و هر باطلی را حق جلوه داده اند .

قیافا و حنای کلیمی بعنوان علمای دین ، حضرت مسیح را باطل و نامشروع شمرده و بقتلش فتوی میدهند ، و از طرف دیگر از پیشرمی و وقاحت سیاست ، این نکته مُضحک و شنیدنی است ، کتاب انجیل ، و تاریخ دنیا میگوید ، یهودیان مسبب قتل حضرت مسیح بودند خود یهودیان نیز هیچگاه منکر این مطلب نبوده و نیستند . مسیحیان دنیا هم قریب دو هزار سال است که همین عقیده را داشته و بهمین جهت یهودیان را منفور شمرده و در قرون گذشته در اروپا یا هر نقطهء دیگر

از اذیت و آزار آنها خودداری نکرده اند ، با اینهمه سیاست ، اِقْتِصَا نموده که در سال ۱۹۶۵ میلادی پاپ اعظم و مجمع کشیشان و اسقف بر خلاف نصوص صریح انجیل اظهار داشتند که در قتل حضرت مسیح یهودیان هیچ تقصیر و دخالتی نداشته اند .

البته تنها همین یک مورد نبوده است که سیاستیون حقایق را قلب ، و دین را ملعبه و بازیچه مقاصد و امیال خود قرار داده اند ، گاهی تعصب و یا سیاست ، باعث میشود که کلانستون صدر اعظم معروف انگلستان در هیئت وزیران آن مملکت قرآن مجید را بر سر دست گرفته و فریاد زند که تا این کتاب در دنیا باقی است . همجیت و وحشیگری از شرق بر طرف نشود و بعد آن را با تنفر بسوئی پرتاب کند . و گاهی بمقتضای سیاست و ینستون چرچیل نخست وزیر دیگر و سیاستدار مشهور انگلستان ابراز تمایل بوحدت مسلمین و تشکیل اتحادیه کشور های اسلامی نماید و حال آنکه خودش خوب میداند که همبهار و یک دلیل تحقق این امر از محالات است و برای هر قدمی که باین عنوان برداشته شود مشکلی بمشکلات گذشته افزوده خواهد

شد. تاریخ دنیا و خلاصه افواهیات مردم حاکی است که در موقع ظهور ادیان و مذاهب هم همین شبهه یعنی مبنای سیاسی داشتن آن در اذهان و افواه بعضی از مردم بوجود آمده است مثلاً در اوایل ظهور اسلام این شایعه بوجود آمد که دین محمد ساخته و پرداخته سیاست است.... برای توضیح چگونگی این مطالب باید باوضاع سیاسی و جغرافیائی آن زمان اشاره وتوجه شود. بطور خلاصه و بر طبق مندرجات تاریخ بیشتر کشورهای معین و معلوم آن زمان در آسیا و اروپا تحت استیلا و زیر نفوذ دو دولت قوی و مقتدر زمان یعنی امپراطوری روم و شاهنشاهی ایران قرار داشت. امپراطوری وسیع روم شامل شبه جزیره ایتالیا و قسمت اعظم اروپای آن روز بود و در خاور میانه نیز کشورهای سوریه، فلسطین، اردن، لبنان و غیره را در تصرف داشت. شاهنشاهی عظیم و مقتدر ایران نیز علاوه بر حدود و نغور فعلی و مناطق وسیع دیگری در قسمت‌های شرق و شمال و جنوب شرق و شمال غرب در غرب و جنوب غربی نیز کشورهای عراق، بحرین، حجاز و یمن و غیره را زیر نفوذ و

استیلای خود داشت و چون در آنموقع بین دو دولت
بزرگ دنیای آنروز یعنی ایران و روم در اغلب اوقات
حالت جنگ و ستیز وجود داشت طبیعتاً در مرزهای
مشترک که همین کشور های خاور میانه باشند همیشه
دسائی سیاسی و تحریک و تشنجات بوسیله ایادی و
عمال مخفی و آشکار طرفین در کار بود و مخصوصاً
در همان اوقات ظهور حضرت محمد جنگهائی بین
روم شرقی و خسرو پرویز پادشاه مشهور ساسانی
بوقوع پیوست. این بود که وقتی ادعای پیغمبری
حضرت محمد انتشار یافت فوری این سوء تفاهم هم
بوجود آمد که این مسئله نیز یک نیرنگ سیاسی و نقشه
ایست که بمنظور ایجاد آشوب و تشنّت افکار و سر
گرمی و تفرقه نیروهای نظامی و غیره و غیره طرح
گردیده. و چیزی که بیشتر این تصور را تائید مینمود
وجود شخص جهان دیده و دانشمندی مانند روزبه
ایرانی به نام سلمان در دستگاه حضرت محمد که
فوق العاده هم محبوبیت و تقرب یافته بود. باعث شد که
بسیاری از مردم یقین کردند که حضرت محمد اساساً با
نقشه و دستور او این ادعا را نموده است. تا اینکه

بعقیده مفسرین قرآن همین سبب شد که حق جل جلاله
بخلاصه عقیده قوم اشاره و بعنوان دفاع از حضرت
محمد میفرمایند :

« و لقد نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي
يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِي وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ »
(سوره نحل آیه ۱۰۲)

و اما وضع سیاسی ایران در دوران قاجاریه که از نظر
بحث فعلی ما باید توجه شود .

بطوریکه مطلعین استحضار دارند قبل از روی کار
آمدن این سلطه ایالات ارمنستان و گرجستان و بیشتر
نواحی قفقاز و ایروان یا بقول مورخین سابق
(چغورسعد) و خاک آذربایجان واقعه در شمال رود
ارس و کرانه های شمال غربی دریای خزر جزو
مملکت ایران بوده است . در اوایل تشکیل سلطنت این
خانواده بعلت ظلم و ستمها و خونریزیهای قساوتکارانه
آغا محمد خان پادشاه جابر قسی القلب قاجار در ایران
و مخصوصا قتل عامی که در گرجستان نمود مردم در
همه جا بستوه آمده و اغلب چاره و مفری هم نداشتند ،
اهالی ارمنستان و گرجستان که اکثرا مسیحی بودند و

با کشور روسیه مسیحی مذهب نیز همجوار بودند و پادشاهان سلسله رومان هم در روسیه با اجرای دستورات و وصایای پتر کبیر امپراطور معروف روسی به پیشرفتهائی نائل شده و در مقام توسعه طلبی بودند از موقعیت استفاده نموده بعنوان دلسوزی و حمایت از پیروان ستم کش و مظلوم مسیحیت آنان را تحریک به طغیان در مقابل نیروهای شاه قاجار نمودند . این اوضاع بالاخره در زمان فتحعلی شاه منجر به جنگهای ایران و روس گردیده که بیش از ۱۲ سال بطول انجامیده و مُآلاً منتهی بشکست قوای ایران و انعقاد عهد نامه معروف ترکمانچای و انتزاع شهر از خاک ایران و الحاق بروسیه گردید .

و چون یکی از مواد عهد نامه مزبور ضمانت دولت روسیه از سلطنت قاجاریه در ایران بود . نفوذ سیاسی روسیه در ایران تثبیت گردید . در مقابل این وضعیت امپراتوری استعمارگر انگلستان که در قارات خسته جهان دارای بیش از پانصد قطعه مستعمرات و از جمله متصرف شبهه جزیره بزرگ و پهناور هندوستان در جنوب شرقی ایران بود برای حفظ

موقعیت سیاسی و منافع امپراطوری خود جنگ هرات را با ایران براه انداخته و پس از جدا کردن افغانستان از ایران و تاسیس یک حکومت دست نشانده در آن نقطه و ایجاد سپرد دیگری بین روسیه تزاری و خاک هندوستان با خیال راحت مشغول مراقبت از حریم و حواشی و حدود و ثغور خود بر آمده و هر دو حریف مناسب این دیدند که وضع ایران و دولت ضعیف شده‌اش در مقابل آنان و باقی مانده مملکتی بهمان حال که در حقیقت باصلاح سیاسیون امروز در حکم منطقه بیطرفی بین آنان قرار گرفته بود بماند زیرا بر طبق پیش‌بینیهای سیاسی برای اینکه در میدان رقابت و آرمانهای سیاسی و طبق مشهور بموجب یکی از وصایای پطر کبیر که با خلاف خود توصیه کرده بود « سعی کنید با انگلیسها همسایه یک در و یک بام نشوید » برای احتراز از اصطکاک و تصادم نه بریتانیا و نه روسیه در صدد بهانه جوئی و حمله بخاک ایران یا ایجاد آشوب و انقلابی در ایران نبودند. که مثلاً بخواهند بعنوان دین و مذهب یا احیاناً عناوین دیگری، یا تراشیدن مدعیانی از داخل یا خارج یا

فراهم گردن موجباتی برای تثبیت و اختلاف کلمه برای دولتی که در حقیقت دست بسته و فاقد وسائل و موجبات لازم بود یا ملت مطیع و سر براهی که جز خار خوردن و بار بردن کای نداشت زحمت و دردسری بوجود آوردند. بهر صورت چون در دوران قاجاریه اکثریت قریب باتفاق زمانداران وقت مستقیم و غیر مستقیم تحت تاثیر سیاست دو همسایه شمالی و جنوبی لزدند این بود که هر گونه واقعه و پیش آمدی که روی میداد مردم عموماً مصدر و منشاء واقعه را روس یا انگلیس میدانستند ولو آنکه در حقیقت هیچگونه ارتباطی هم با آنها نداشت.

پس این بهیچوجه تعجبی ندارد که در چنان محیطی و یا چنین اوضاع و احوالی بعضی مردم از همه جا بی خبر بدون مطالعه و یا هیچ دلیل و قرینه‌ئی مثل سایر عقاید و قضاوتها ی خود تصور کنند که امر بهائی را هم سیاست بوجود آورده است. منتهی این یکی از شبهاتی است که در چند ساله اخیر بوجود آمده و سوای این موضوع چند فقره شبهات دیگر هم هست که جزو

شبّهات جدید یعنی اختراعی چند ساله اخیر است . و در
ردیه های سابق یا اظهارات و گفت و شنودهای
معترضین سابق یا مبلغین اشاره ای بانها نشده و حتی
در کتب استدلالیه امری هم که بانواع شبّهات معاندین
جواب داده شده از این مطالب ذکری نیست و ما بعون
اله امیدواریم در آینده شبّهات جدید را یک یک مورد
بحث و تشریح قرار دهیم . بهر حال اگر قدری دقت
شود بخوبی معلوم میشود که امر بهائی را سیاست

بوجود ^{بوجود} ~~نبرد~~ ^{بوجود} ~~نیامده~~ ^{بلکه} ~~نفس~~ ^{این} ~~شبّه~~ ^{در} ~~شبهاتی~~ ^{نظیر} ~~آزاد است~~ ^{برود}
گورده زیرا اهل فن میدانند که از صدا میتوان ^{صدا} ~~ضدا~~ را ولو در

پشت پرده یا دیواری باشد شناخت مثلا ذکر داستان
حلیمه خاتون با نقل روایتی از قول نواب اربعه یا
استناد با احادیث و اخبار مندرجه در اصول کافی یا
سیزدهم بحار و غیره و صرف نظر از صحت یا سقم
آن مطالب اغلب روش علما و روحانیون و باصطلاح
منتدینین است . همانطوری که مثلا توسل بمعجزات یا
پافشاری و اصرار در موضوع شخصیت صاحب
ظهور و رسوخ عقیده نسبت بامام دوازدهم و در مقابل

دلایل و براهین روشن و قاطع لجاج و عناد ورزیدن
بیشتر مربوط به جهال و متعصبین است .

همانطوریکه باز مثلا اعتراض بحقانیت حضرت
رسول اکرم یا اصلا (دین) دانستن اسلام شیوه
متعصبین مسیحی است . یا انکار ماور الطبیعه و بحث
در ماده که بیشتر کار مادیون یا دست پروردگان مکتب
آنها یا احيانا بعضی از متعصبین مذهبی است که چون
می بینند از عهده بحث بر نیامده و نمیخواهند در مقابل
حقیقت هم تسلیم شوند به اصطلاح از بیخ عرب شده دم
از بیدینی می زنند .

و لکن شبهه سیاست یعنی نسبت دادن امر بهائی
بسیاستهای خارجی یا انتقاد از عدم دخالت بهائیان در
سیاست یا مسئله وطن پرستی افراطی یا پیش کشیدن
ایده نولوژیهای سیاسی یا اقتصادی روش هیچیک از
سایر دستجات نیست . مثلا اگر دقت شود همین شبهه
سیاست بیشتر مرکوز ذهن وزبانزد افراد یا طبقاتی
است که بیشتر با سیاستمداران یا احزاب سیاسی تماس
دارند . مانند مملکین در طبقات مختلف کارمندان و
دانشجویان و آموزگاران و یا کسانی که جزو اطرافیان

این طبقات محسوب میشوند اینها هستند که نسبت بهائیت را در هر موقع باقتضای دولت یا بر حسب نظر و عقیده خود گاهی بروسها و گاهی با انگلیسها داده اند یا بر حسب عقیده سیاسی خود نسبت بپطرفی که خود مخالف و بان بدبین هستند و بالاخره هر چه باشد خالی از تعصب مذهبی هم نیستند قریهٔ الی الله بهائیت را بان طرف نسبت میدهند .

این دسته مخالفین امر که در حقیقت هسته اصلی مخالفین و معاندین بوده منتهی در هر موقع شکلی و عنوانی بخود گرفته اند در چند سال قبل (ظاهراً سال ۱۳۲۲ بود) که در صدد بر آمدند که برای این اتهام خود بامر بهائی مدرک و مستندی تهیه کنند . ابتدا در پاورقی یکی از روزنامه های طهران داستانی را که ساخته بودند . بطور مسلسل بعنوان (یادداشت های کینیاز دالقرگی) که ظاهراً در اوایل امر وزیرمختار دولت تزاری روسیه در طهران بوده است منتشر کردند که خلاصه آن این بود که دالقرگی گفته است که حضرت باب بدستور او ادعای بابیت و قائمیت نموده و اساساً این امر طبق نقشه و دستور او بوجود آمده است . و

این داستان را بعداً بصورت جزوه ای در آورده و در طهران و یکبار هم در مشهد چاپ نموده که نسخه های چاپ مشهد و طهران هم در چند مورد با هم اختلاف داشته اند و در همان اوقات هم مفاد آن از طرف اشخاص عادی یا بی طرف مورد عدم قبول بلکه تمسخر قرار گرفته و از جمله مرحوم سید احمد کسروی معروف که این مطالب را در روزنامه یا جزوه بعدی آن دیده بود در یکی از نشریات خود شرحی نوشته بود که خلاصه اش این بود ... « که همه میدانند که من بهائی نیستم و حتی کتاب ردیه موسوم به بهائیگری هم نوشته ام ولی در عین حال یقین دارم که این داستانی که بعنوان یادداشتهای دالقرکی نوشته اند سر تا سر ساختگی و دروغ است و حتی تعهد نموده بود که اگر نویسندگان راست میگویند اصل یادداشتهار را که گفته اند موجود و در اختیارشان هست فقط باو نشان دهند او در عوض بموجب همین نوشته ای که چاپ و منتشر میشود بمبلغ پانصد تومان (پول آنروز که البته خیلی بیش از پانصد تومان امروز ارزش داشت) بانها خواهد داد ولی کسی بان مرحوم چیزی نشان نداد زیرا

چیزی در کار نبود بهر حال در همان اوقات از طرف محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران جزوه مشروح و قاطعی در جواب نشریه مزبور تهیه و توزیع گردید و به یک یک جملات آن جواب کافی داده سخیف و واهی بودن موضوعات آنرا از هر جهت روشن و مدلل نمودند. با این تفصیل چون باز چندی است که دار دسته های جدید التاسیسی که برای مبارزه با بهائیان در اکثر شهرها و نقاط تشکیل گردیده و طبق دستور برای احتراز از عکس العملهایی که در گذشته با آن مواجه شده اند مخالفت های خود را باتأتی و ملایمت و رعایت ادب و نزاکت نسبی از مجاری مختلف اجرا نموده و از جمله یادداشتهای دالقورکی را مجددا چاپ و تکثیر نموده و چون میدانند که اکثریت قریب باتفاق نفوس از حقیقت موضوع اطلاع ندارند آنرا بیشتر در مدارس و دبیرستانها منتشر و دانشجویانرا مامور میکنند که هر چقدر ممکن شود اذهان محصلین و اطفال بهائی و غیره بهائی را مشوب کنند و ضمنا ما را هم وادار کنند که باز در مقام ابطال و باطل بر آمده و واضحاترا توضیح دهیم. و بنابراین از آنجائیکه دلیل

بعهده مدعی است ما در این مورد از آنان سؤال
میکنیم که اگر بنای دیانت بهائی بقول شما بدست
سیاستمداران روس یا انگلیس بنا شده است بعقیده شما
منظور آنان از این موضوع چه بوده است و از این
کار نتیجه در نظر داشته اند . ناچار یا باید بگویند
تضعیف اسلام یا تضعیف ایران جواب این است که این
هر دو فرضیه بدلائل و توضیحات زیر بکلی مردود
است .

اولا اگر منظور تضعیف اسلام تصور شود باید از
لحاظ سیاسی هیچگاه در نظر اروپائیان ایران سواد
اعظم اسلامیت نبوده است بلکه میتوان این نظر را
متوجه امپراتوری عظیم و پهناور عثمانی سابق نمود
که در سه قاره مورد نظر سیاست یعنی اروپا و آسیا و
افریقا گسترده شده و تا قلب اروپا پیشرفته و کشورهای
یونان و بلغارستان و یوگوسلاوی و آلبانی و اتریش و
رومانی غیره را در بر کشیده بود .

و عرصه را بر دولتهای تازه به دوران رسیده و
جهانجوی اروپائی از قبیل انگلستان و فرانسه و روسیه
و ایتالی و واتیکان و غیره تنگ نموده . و رقابتهای

سیاسی را بشدت بر انگیزت که دولت بزرگ رقیب با
تبانای یکدیگر جنگ کریمه را بر پا ساخته و با دسائس
مداوم بعدی به تضعیف و تجزیه امپراتوری وسیع
عثمانی همت گماشته و اگر قدری بجلوتر هم توجه
کنیم پیشرفتهای عثمانیان را در قرن هیجدهم متوقف
نمودند . بطوریکه در سنه ۱۸۳۹ یونان و در ۱۸۴۴
الجزیره و در ۱۸۵۶ رومانی و در سال ۱۸۷۸
بلغارستان و در ۱۸۸۱ مصر و در ۱۸۹۲ طرابلس و
در ۱۹۱۹ شام و فلسطین و عراق عرب و ماوراء
اردن بتدریج از تحت تسلط خلافت خارج و متزع
گردیدند ... پس اگر دولتهای استعماری اروپا
بخصوص روس و انگلیس که رقبای مستقیم و سر
سخت عثمانی^ن بودند از دین اسلام یا فرضاً از اتحاد
مذهبی مسلمین بر علیه خود نگرانی و ترسی داشتند
باید عمل دین سازی و مذهب تراشی را بمنظور ایجاد
تشتت و اختلاف کلمه در آنجا یعنی در بین سنی
مذهبان بوجود بیاورند و اساساً تضعیف اسلام ایجاب
میکرد که از مذهب شیعه در ایران که سابقه طولانی
دشمنی و جنگهای مذهبی با همسایه غربی داشت

پشتیبانی کنند که بر علیه عثمانیان تقویت شود تا اینکه از تصادم بین ایندو هر دو ضعیف شده و تسلط بر آنان تسهیل گردد نه اینکه با ایجاد یک فرقه جدید در شیعه آنرا در مقابل حریفی که هموار از او قوی تر بوده باز ضعیف تر کنند ، و بالا خره آیا اینهمه مذاهب مختلف و اختلافات بیشماری که چه در بین اهل تسنن و چه فیما بین اهل تشیع موجود بود کم بود که باز فرقه جدیدی را بوجود بیاورند .

ثانیا ، اگر تصور و یا گفته شود که منظور ضعیف کردن ایران بوده است باز این مطلب صحیح نیست زیرا سیاست مشترک دول اروپا در آنزمان تماماً مبنی بر ضعف کردن ترکیه و کوتاه کردن دست و قطع نفوذ او از مناطق اروپائی از جمله باز شدن یونان برای نفوذ دول مدیترانه (انگلستان ، فرانسه ، ایتالیا) و دول بالکان برای بسط نفوذ روسیه بود و بنابراین لازم بود که استقلال ایران رقیب قدیمی او محفوظ بماند و همین کار را هم کردند و بهمین جهت است که می گوئیم هیچیک از دو دولت شمالی و جنوبی در تضعیف یا تجزیه عملی ایران نظری نداشتند و اگر مقاصدی در

قبال یکدیگر داشتند همانهایی بود که قبلا انجام داده و مادر قسمت قبلی بآن اشاره کردیم و مخصوصا از بعد از استقرار نفوذ انگلستان در هندوستان و ایجاد افغانستان ، انگلستان بخصوص علاقه مند بحفظ استقلال ایران بوده است و مخالف بسط نفوذ روسیه در ایران و پیشرفت آن بطرف خلیج فارس

بنابر این اساساً فکر تضعیف ایران از هر لحاظ که تصور شود بکلی بی اساس و واهی بوده و بفرض که موردی هم داشت البته همه نوع وسایل و موجبات اجرای آن در اختیار هر دو دولت روس یا انگلیس چه مستقیم یعنی راساً بوسیله خودشان و چه غیر مستقیم یعنی بوسیله اشخاص ومسئولین زمان که اکثراً دست نشانده و متکی بخود آنها بودند و چه متنفذین دیگر از علما و روحانیون یا ایجاد تحریک در بین ایلات و عشایر مثل همیشه اقدام می کردند و ابداً احتیاجی بایجاد یک مذهب جدید نبود

با همه این مراتب ما توجه کامل محققین ارجمند را بنکات جالب دقت زیر متوجه و تقاضای قضاوت منصفانه داریم .

۱- در بین پیروان اولیه این امر - احدی ولو یک نفر از سیاست مداران نه خارجی و نه داخلی وجود نداشته که از این حیث تصور تصرف و دخالتی بشود و نه حتی یک تن از ناراضیهای سیاسی که وجود ارتباطی فرض شود .

۲- بطوریکه عموم مطلعین میدانند سیاست دول استعماری همواره مبنی بر عقب نگاهداشتن سکنه و ملل کشورهای عقب افتاده و جلوگیری از ترقی و پیشرفت آنان (بصوب تعالی و تکامل بوده است و قدر مسلم این است که هیچگاه اجازه نمیدادند که هزارها و میلیونها مردمان رام و بارکش تحت نفوذ و استیلای آنان در مراحل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بترقیاتی نائل شده و خود را از اربابان بی نیاز سازند و اساس بوجود آوردن تعصبات نژادی و غیره نیز بهمین منظور بوده است و چگونگی رفتار و اعمال دولتهای استعماری در کشورهای آسیا و افریقا خود بالاترین مؤید این مطلب است . پس چگونه ممکن است بهائیت را که اساس تعلیمات آن دائر به پیشرفت حقیقی و بدون تبعیض همه ملل

جهان بسوی هدفهای تکامل و تعالی است مورد تصویب و قبول آنان قرار گیرد تا چه رسد که خود آنرا بوجود بیاورند و بهمین جهت است که سیاسیون هیچ وقت نظر خوشی به بهائیت نداشته اند .

۳- تحولات و انقلابات در طی یکصد سال گذشته در اغلب کشورهای دنیا روی داده و باعث تغییر رژیمها و تبدیل حکومتها شده است همیشه - یا زمامداران بعدی برای موجهه ساختن موقعیت خود و با عمال مخفی رقبای خارج بکشف اسرار سیاسی دوره گذشته پرداخته و اسناد محرمانه آنها را با شاخ و برگ و آب و تاب در جرائد دنیا منتشر کرده اند و اگر دیانت بهائی هم در ضبط و آرشیههای دولتی استعماری سوابقی داشت تا کنون مخالفین این امر آنرا بگرانترین قیمتها بدست آورده و با بوق و کرنا منتشر کرده بودند .

۴- آیا بهائیان در طول این ۱۲۰ سال چه خدمت سیاسی و به نفع کدام سیاست انجام داده اند و گذشته از این بهائیت که امروز یک دیانت بین المللی و جهانی است و تشکیلات اجتماعی آن بمنظور وصول

باهداف عالیہ روحانی کہ منبعث از تعالیم حضرت بهاءالله میباشد در تمام نقاط جهان استقرار یافته و شب و روز بدون انقطاع بسوی تکامل و انبساط خود پیش میرود و دارای بیش از شصت محفل ملی در تمام قارات خمره و اطراف و اکناف جهان است . چگونه ممکن است آن را مولود سیاسی دانست که منحصر به محدوده ایران بوده است .

۵- اگر بهائیان در مذهب و یا مسلک و مرام خود استاد و یا در حقیقت اربابی داشتند پس در مواقعی که آنهمه ظلم و جنایات و قتل و کشتارهایی که در تمام نقاط ایران نسبت بانها انجام شد این اربابی پیر کجا بود که کوچکترین حمایتی را از دست پروردگان خود نکرد

بلی ، آنچه ما میدانیم این است که در مواقع همان ظلم و بیدادهائی که از طرف دشمنان و اعداء الله نسبت به بهائیان میشد بعضی از همان مقامات سیاسی که تصور میکردند بهائیت را هم میتوان مثل سایر مذاهب ملعبه سیاست و آلت اجرای مقاصد خود قرار دهند بطور خصوصی به بعضی از بهائیان مراجعه و

تقاضا و تاکید نمودند که بهائیان بعنوان تظلم و دادخواهی از آنان تقاضای حمایت نمایند ولی "بهائیان" از این مطلب بکلی امتناع نموده و بدرخواست آنان جواب رد دادند در صورتیکه در همان زمانها چه بسیار از ایرانیان غیر بهائی از رجال و متنفذین و بزرگان قوم فقط بخاطر فرار از پرداخت چند تومان مالیات سالیانه خود به تبعیت همان دولتهای شمالی و جنوبی در آمده و با پروئی و وقاحت پرچم اجنبی را بر فراز خانه های خود افراشته و چون کابیتولاسیون یعنی حق قضاوت قونسولها در ایران برقرار بود لذا این آقایان دوله ها و سلطنه ها و ملک و مسالکها از مصونیتهای سیاسی مسخره آمیز کابیتولاسیون استفاده نموده راست راست و با گردن افراخته در کوچه و خیابانهای مملکت قدم زده و بریش زعمای وقت می خندیدند و زمامداران وقت هم جرأت اعتراض بلکه بی ادبی نسبت بآنها نداشتند .

ولاکن بهائیان شجاع و از جان گذشته هیچگاه ننگ توسل باجنبی را بخود نپسندیده و با کمال افتخار بر

فداکاری و جان بازی بیکدیگر سبقت گرفتند و در زیر شمشیر جلادان سبزه میدان و داغ و درقریه نیاوران و شمع آجین خیابانهای طهران یا بهاءالابهی گویان بکوی جانان و جلوه گاه معشوق حقیقی شتافتند

...

ای محقق عزیز ، از تو تمنی میکنم قدری بخود آمده بوجدان و ضمیر پاک خود مراجعه نما و قضاوت کن که آیا این صحیح و معقول است که هدف هزار گلوله قرار گرفتن هیکل اطهر حضرت باب چهل سال حبس شدید و نفی و سرگونی حضرت بهاءالله و تحمل آنهمه سختیها و مصائب و پنجاه سال تبعید و زندان حضرت عبدالبهاء و جانبازی بیش از بیست هزار شهید که همه اینها هم بطیب خاطر و رضای قلبی انجام گرفت همه بخاطر اجرای دستور دالفورکی بوده است .

۶- دیانتی که بشهادت صدها لوح ، یکی از اصول مسلمه و مؤکده تعالیم او عدم دخالت در سیاست است ، آنهم پس از لصد و بشت و هزار سال که تا اینک از تاریخ آن میگذرد و در ظرف این مدت

سیاست هر دولت و رژیم هر کشوری چندین مرتبه زیر و رو شده و تفسیر و تبدیل یافته است . بهائیت هنوز مشغول اجرای نظریات دالقورکی مأمور یکصد و سی سال پیش روسیه تزاریست .

۷- یک نکته بسیار مهم مغایرت و تضادی است که اصولاً در ماهیت سیاست نسبت بدین همیشه وجود داشته است و بهمین علت است که مبارزه آشتی ناپذیری بین این دو (دین و سیاست) در طول تاریخ بشریت جریان داشته و از نتیجه اصطکاک آنها همواره تاثیرات شگرفی در زندگی اجتماعی طوایف بشری بوجود آمده است که هرگاه توأم با پیشرفت دین و غلبه روحانیت و حقیقت بر جنبه مجاز و حیوانیت بوده آثاری از عدالت واقعی اجتماعی و تنزیه و تقدیس اخلاقی و ترقی و آبادی و خلاصه عمار عالم و رفاه امم بظهور رسیده و لکن در هر زمان که دوران مقرره ادیان رو بانقضاء رفته روح صفا و صمیمیت نیز راه کهنه‌گی و زوال پیموده اهریمن ظلم و شقاوت و دروغ و شهوت و ریاء و نخوت بر روح نفوس و مردم

زمان چیره شده ، فساد و نزاعها و قتل و غارتها و خرابی و دمارها روی نموده آفاق و انفس را به تباہی سوق داده دین و سیاست ، همان جنگ تور و ظلمت و رحمان و شیطان و یزدان و اهریمن است و در دنیا تازگی هم نداشته بوده و خواهد بود علت هم خیلی واضح و روشن است ، دین حقیقت است و حقیقت روحانیت است و روحانیت منزله از شئون عنصری و هواهای نفسانی است .

دین میگوید ، بجان و مال و حقوق و حدود و نوامیس دیگران تجاوز مکن و لکن نفس اماره و طبع آتشین و سرکش حیوانی بشر همواره مایل به تجاوز است . کبر و خودپسندی حب مال و مقام ، خشم و شهوت عواملی هستند که رو در روی بشر قرار گرفته و دائما سعی دارند که روح اسمانی و عواطف انسانی را در وجود او بکنار زده و پایمال پستی و نحوست خود نمایند این است خلاصه علت این جدال مداوم بین روح آسمانی و روح القدس که منبعث از انوار ملکوت موهبت الهی هستند . از یک طرف و اهریمن نفس اماره و دیو شهوت و

جاه طلبی از طرف دیگر که بقول شاعر آدمیزاد ،
را طرفه معجونی ساخته اند کز فرشته سرشته و
از حیوان و بالاخره هر یک از این دو جنبه که
غلبه نمودند من و یا شما را بطرف سعادت و یا
گمراهی سوق میدهند .

ای محقق عزیز ، مطمئن باش که حالیه هم جدال
مدعی با ما همان است یعنی جدال و مناقشه
سیاست ، با بهائیت از روز اول این امر تا هر
زمان که ادامه یابد و از طرف هر دسته و بهر
عنوانی که باشد بدان که اصل مطلب همانست زیرا
بهائیت برای دنیا صلح و صفا و آرامش خواهد
ولی مرد سیاست اگر بظاهر هم از صلح طلبی
و حفظ صلح و انجمن صلح و هواداران صلح و
غیره میزند در اغلب موارد بغیر از اغفال و فریب
افراد بی اطلاع و ساده لوح منظوری نداشته و در
باطن با زیرکی و مهارت شیطانی موجبات تشنج و
اختلاف و دسته بندیهای سیاسی را فراهم میکند
چونکه او حسن نیت ندارد که سیاستی روشن و
صادقانه را بجامعه عرضه کند و بنابراین ناگزیر

است که از بازار آشفته استفاده کند پس صلح و آرامش نه در جبهه داخل و نه خارج مگر برای استفاده از فرصتها بدرد او نمی خورد و هر چه در این باره بگوید دروغ گفته و دروغ و خدعه و ریا هم البته در شرع سیاست مجاز است ... بهائیت برای تقویت و نزدیک کردن افق فکری و ایجاد حسن تفاهم بین ملل و رفع بهانه های جنگ و جدال امر برفع و ازاله تعصبات میدهد و این البته ناقص فکر سیاست مدارانی است که همواره در طول ازمنه و اعصار تعصبات مذهبی و

وطنی و نژادی را نسبت ^ب کشور ^ب خود قرار میدهند ^{بن} تعصبات
حتی در مرقی ترین کشورهای دنیا چه مصیبت و در دسری بوجود آورده است

حضرت بهاء الله میفرمایند: لیس الفخر لمن یحب

الوطن بل لمن یحب العالم .

و لکن سیاست داران و جنگجویان و اسلحه فروشان ، دین و وطن و غمخواری ملت را بهانه قرار داده ، آتش جنگ و خرابی را مشتعل و باعث

ریختن خون هزاران بیگناه میشوند در صورتی که منظوری جز جلب منافع شخصی ندارند .

حضرت بهاء الله جنگ را ممنوع کرده و رفع مشکلات سیاسی بین ملل و دول را بوسیله توپ و سر نیزه جایز نشمرده و حل و فصل امور سیاسی را محول بامنای بیت عدل فرموده و بهمین جهت جوانان بهائی که در دفاتر سربازگیری بخدمت نظامی احضار مینمودند موظفند که قبلاً مراجع مربوطه را متذکر سازند که آنها ترجیح میدهند که بخدمات غیر جنگی گماشته شوند . البته این عقیده و مرام مطلوب طبع کسانی که یا با فلسفه غلط معتقد بلزوم جنگ برای ترقی انسان یا تنازع بقا یا بالاخره بهر عنوان و بهر نحوی که باشد میخواهند اراده خود را با آتش و آهن بر دیگران تحصیل کنند نیست

حضرت بهاء الله ، بمنظور ایجاد هم آهنگی در بین ملل و دول دنیا و رفع سوء تفاهمات و مناقشات بین حکومتات و امکان اجرای اصل تعدیل معیشت عمومی و جلوگیری از فشار و احیاناً مهاجمه اقویا

و مغرورین بر ضعفا و ملهوفین و بالاخره حصول
مقدمات وحدت عالم انسانی تاسیس یک حکومت
جهانی و محکمه کبرای بین المللی را تجویز
فرموده است . ولی آیا یکه تازان میدان سیاست و
سرهای کوچک کم مغز ولی پر از باد نخوت و
افکار پریشان و خواب آلودگسائیکه با هزاران
دسیسه و تدلیس خود و همکاران خود را بر ملل و
جوامع تحصیل نموده و بر کرسیهای وزارت و
کالت و ریاست جالس شده اند حاضرند که این
اصل اساسی و حقیقت بارز را که بالاخره هم
برای دنیا غیر قابل اجتناب است پذیرفته یعنی
بحکومت جهانی و عدالت بین المللی تن دهند ...
البتة که نبی.

حضرت بهاء الله زمام امور اجتماعی جامعه
پیروان خود را در کف محافل ملیه و بیت عدل
خصوصی قرار داده که اعضای آن نمایندگان
واقعی ملتها و توده های حقیقی مردم هستند که با
آراء عمومی و محرمانه و مستقیم انتخاب شده اند
نه منتصب مقامات و اربابانی که ناگزیر باشند

نظر و اراده آنها را تجویز و تصویب کنند و این تنها نوع انتخابی است که در دنیا داوطلب و یا کاندیدائی ندارند بخصوص که این نمایندگان هم مزایائی دارند و نه ریاست و نفوذی، شرایط انتخاب آنان هم فقط مؤمن و سلیم و فعال بودن است نه داشتن ثروت و مقام و عناوین دیگر و اگر امر مقام ولایت امر نبود که نمایندگان پس از انتخاب حق استعفا ندارند. مسلماً کمتر کسی بود که از قبول این مقام امتناع نکند ...

و بنابر این سیاستمداری که قصدش تحصیل جاه و مال و بدست آوردن شهرت و عنوان است چگونه میتواند با این روش و باصلاح دکترین مخالف نباشد

مبنای حل و فصل امور جامعه در دیانت بهائی

از هر جهت بر اساس تشکیلات وسیع اجتماعی قرار گرفته و وجود شخص یا اراده افراد معینی در نحوه اجرای آن نمیتواند تاثیر داشته باشد و از این جهت احتیاجی بوجود مراجع شخصی از قبیل

آخوند و کشیش و مجتهد و محدث و مفتی و مرشد
نیست .

و بنابر این یکی از علل عمده مخالفت با بهائیت
کسانی که مایل به وجود این مقامات و استفاده از
آن هستند معلوم است .

این است خلاصه ای از وضع روشن دیانت بهائی
و حقیقت بارزه آن که نمیتواند با اعمال بی رویه
افراد یا دستجات و یا سیاستهایی که مبنی بر +
اشاعه جهالت و ظلم و فریب و اغفال اقوام و ملل
بوده و همواره بخواند آنان را بهر طریق که
ممکن شود در راه تامین منافع نامشروع خود بکار
گیرد و موافقت نماید و این ناسازگاری سیاست با
دین در هر زمان بخصوص در این زمان و دیانت
جهانی بهائی که خصم لدود آن همواره سیاست
بوده و خواهد بود تا زمانی که فرشته حکمت و
حقیقت بر اهریمن جهل و سیاست شود . پس این
سیاست نیست که بهائیت را بوجود آورده بلکه این
بهائیت است که با نشر تعالیم الهیه و ارائه شعائر
ربانی خود ارکان سیاستهای سوء را متزلزل نموده

و عمال آنرا ناگزیر نموده است که بر علیه بهائیت
بدسته بندیهای مسخره آمیزی پرداخته و یا نشر
اکاذیب و یا وه سرائی از جهتی مفتضحانه آبروی
خود را بخاک ریخته و از جهات و جنبه های
متعددی به پیشرفت تبلیغات بهائی کمک نمایند
زیرا ما بخوبی میدانیم که این قیام و اقدامها و نشر
این اراجیف و هوجیگریها که ظاهرا بر علیه
بهائیت صورت میگیرد ولو آنکه شاید بذائقه
بعضیها تلخ بیاید ولی عاقبت بر شیرین دارد

باش تا صبح دولت بدمد

کاین هنوز از نتایج سحر است